

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

مبارزه ضد استبدادی در مصر و گره گاه ها

ح. ریاحی

بالاخره برج و باروی استبداد مصر هم ترک برداشت. پس از توفان قیام مردم تونس که بسیاری از کشورهای خاور میانه را در نوردید و خواب مستبدین حاکم در پاره‌ای از این کشورها را به کابوس تبدیل کرد، هم اکنون قیام سراسری مردم مصر زمین لرزه سیاسی عظیمی را بوجود آورده که بسیاری، مخصوصاً متحدین حکومت مصر را، غافلگیر کرده است.

بقیه در صفحه 4



سی و دو سال پس از انقلاب سال 57، رویای انقلابی تازه در ایران جان میگیرد!

گفتگوی شعله ایرانی با نوال السعداوی
من رویای این انقلاب را دیده ام!

در صفحه 6

سازماندهی اعتراض و نافرمانی مدنی و مبارزه برای خواست دستمزد جهانی

خسرو آهانگر

چهارچوب اصلی نوشته زیرمنبعث از طرح بحثی است که من سه ماه پیش در سازمان راه کارگر ارائه کردم. بعد از برنامه تلویزیونی احمدی نژاد در 27 آذر، با اصلاحاتی اندک آن بحث به روز شد که به دلیل اختلالات فنی، انتشارش به صورت مکتوب به تأخیر افتاد. -

بقیه در صفحه 7



به مناسبت چهلمین سالگرد سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق

دیدگاه اصغر ایزدی

در صفحه 10

امسال در شرایط ویژه ای در آستانه سالگرد انقلاب بهمن 1357 ایران ایستاده ایم. حدود یک سال و هشت ماه از خیزش انقلابی مردم ایران که با شعار ساده "رای من کو؟" آغاز شد و به سرعت و در جریان حرکت با شعار "مرگ بردیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، ماهیت ساختار شکن خود را به نمایش گذاشت، میگذرد. خیزش پر شکوهی که از شکاف جناح های حکومتی فوران کرد و در مدت نه ماه زیر سرکوب شدید نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، صحنه هایی فراموش نشدنی از همبستگی، ابتکارات توده ای، سازمان دهی شبکه های گسترده شورشی و سایر تشکل های مستقل مردمی، به وجود آورد و با استفاده از شبکه های اجتماعی ارتباطی، جهان را مسحور خود کرد و به ویژه تصویری زیبا و حماسی از شور، جسارت، آگاهی و همبستگی انسانی جوانان و زنان و زحماتشان ایرانی را به تصویر کشید. و اکنون در شرایطی که جنبش مردم ما پس از یک خیز بلند، در برابر خشونت فاشیستی حکومت، درحال تجدید قواست و بویژه به دنبال پیاده شده طرح به اصطلاح هدفمند کردن یارانه ها زمینه های بروز و رشد جنبش های مطالباتی اقتصادی و سیاسی نیروی کار و زحمت بیش از پیش فراهم شده است، شورش های خیابانی در کشورهای عربی منطقه نیز زمین را زیر پای دیکتاتورها به لرزه در آورده است.

بقیه در صفحه 2

چند نکته درمورد راه پیمانی 25 بهمن

تقی روزبه

تحت تأثیر تحولات مثبت تونس و مصروبه عنوان همبستگی با آنها، آقایان موسوی و کروبی درخواست مجوز راه پیمانی برای 25 بهمن کرده اند. ناگفته نماند که یکسال از تلاش برای آخرین راه پیمانی خیابانی در سال گذشته (که منجر به همان تاکتیک معروف اسب تروا و سیاهی لشکر شدن رژیم گردید) می گذرد. بی تردید اشغال مجدد فضای خیابان ها آرزوی هرفردی است که دلش برای دموکراسی و عدالت اجتماعی می طبد. اما تحقق چنین آرزویی در گرو پاسخ واقعی و سنجیده به یک سؤال اساسی است: بقیه در صفحه 3

سی و دو سال پس از انقلاب ...

مردم نمی‌ماند: یا تسلیم و بازگشت به خانه‌ها و در انتظار روزی که فرعون مصر داوطلبانه اصلاحات را بپذیرد! و یا ادامه تظاهرات و نشان دادن زور و در صورت لزوم به کارگیری آن برای نبرد تا به آخر برای سرنگونی دیکتاتور. تا آنجا که سیر حوادث نشان می‌دهد، مردم مصر چاره‌ای ندارند که همانند تونس‌سی‌ها راه دوم را برگزینند.

اما این درس بزرگ انقلابات شکست خورده نیز نباید فراموش شود که سرنگونی استبداد به معنای کسب آزادی پایدار و برابری اجتماعی نیست. همانطور که انقلاب 57 ایران در سرنگونی رژیم سلطنتی پیروز شد اما همزمان با تفویض قدرت به نظام ولایت فقیه از درون شکست خورد. البته راه گریز از فاجعه شکست انقلاب، چه در کشورهای عربی و چه به طریق اولی در ایران، برخلاف تبلیغات اصلاح طلبان مرید خمینی و لیبرالهای رفرمیست، فرار از خود انقلاب نیست. بلکه درک این حقیقت است که اگر این قدرت مردم است که استبداد را سرنگون میکند، تنها با تداوم حضور این قدرت و اداره همه امورات جامعه بر مبنای مداخله و مشارکت همین مردم است که راه‌هایی سیاسی گشوده می‌شود و چنگال سرمایه از حلقوم نیروی کار قطع می‌گردد.

بنابراین امسال مردم ما در شرایطی به استقبال 22 بهمن 57 که با قیام شکوهمند خود طومان سلطنت پهلوی را درهم پیچیدند می‌روند که جهش انقلابی مردم در کشورهای عربی منطفه نیز نشان می‌دهد که دیکتاتورها در برابر خیزش همبسته مردم راهی جز تسلیم ندارند. تمرکز جنبش مردم تونس و اکنون مصر بر شعار دیکتاتور باید برود، انگیزه مردم ایران را بر تداوم جنبش ساختار شکنانه علیه نظام ولایت فقیه بازم قویتر میکند. راه شورش را که از خرداد 88 توسط مردم ما آغاز شد، باید و میتوان ادامه داد. آمادگی شرایط عینی برای رشد مبارزات مردم همچنان موجود است. شکاف در میان حکومتیان همچنان رو به افزایش است و اکنون زبانه آتش اختلافات به درون اصول‌گرایان نیز کشیده است. پیاده کردن طرح به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها که با رشد بحران اقتصادی و افزایش رکود در تولید نیز همراه شده است، فلاکت و بیکاری را به شدت افزایش میدهد و شرایط برای گسترش مبارزات اقتصادی مزد و حقوق بگیران و بیکاران بیش از پیش فراهم میشود. و این همه مبارزه در هم تنیده برای نان و آزادی را دامن میزند و بویژه کارگران و لایه‌های تهیدست جامعه را به میدان مبارزه رزمه و گسترده میکشاند و پایه‌های توده‌ای جنبش را گسترش میدهد. راه پیش روی مبارزات مردمی، رشد هم‌آهنگی و همبستگی میان جنبش‌های متنوع اجتماعی: جنبش گسترده کارگران مزد و حقوق بگیر، بیکاران، زنان، ملیت‌های تحت ستم، دانشجویان، خانواده‌های زندانیان سیاسی، ... است. شبکه‌های گسترده و اشکال متنوع سازماندهی این جنبش‌ها در ادامه راه گذشته میتوانند جویبارهای مبارزه را در محیط زیست یا محل کار حول مطالبات اقتصادی یا سیاسی و همچنین استفاده از اشکال متنوع نا فرمانی مدنی جاری ساخته و رژیم را در محاصره انبوه حرکات اعتراضی رو به گسترش فرسوده کنند. بر بستر این جنبش‌های گسترده مطالباتی و در هم تنیدن مبارزه برای نان و آزادی است که پایه‌های خود حکومتی نیروی کار و زحمت در جریان نفی نظام جمهوری اسلامی مستحکم میگردد تا دیگر قدرتی بر فراز سر مردم نتواند میوه انقلاب را برباید و استبداد سرمایه را در اشکال تازه بازسازی کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

17 بهمن 1389 - 6 فوریه 2011

امواج شورش‌های توده‌ای که در شمال آفریقا و خاورمیانه در کشورهای عربی، سر به طغیان برداشته و در خیزش اول بن علی دیکتاتور تونس را سرنگون کرده و اکنون در مصر سرنگونی حسنی مبارک را کلام اول خود قرار داده است، با همه تفاوت‌های این کشورها در اساس از ریشه مشترکی برخوردار است: به لحاظ اقتصادی وجود فقر و فلاکت و بیکاری و شکافهای رو به تزاید طبقاتی و به لحاظ سیاسی دیکتاتوری‌های جا افتاده و خفقان سیاسی و ستم بر اقلیتها و نابرابری جنسیتی. و اینهمه در شرایطی است که بحران جهان سرمایه‌داری که از اواسط سال 2008 به صورت انفجاری خود را نشان داده، دامنه‌اش کشورهای سرمایه‌داری پیرامون را نیز فرا گرفته و رکود بیسابقه در تولید و رشد بیکاری به ویژه در میان جوانان و افزایش قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی فشار بر اکثریت مردم را که در ردیف فروشندگان نیروی کار و یا ارتش ذخیره بیکاران قرار دارند به شدت افزایش داده است. بیهوده نیست که در تونس آخگری که از خود سوزی یک جوان تحصیلکرده بیکار می‌جهد، آتش خشم توده‌های زحمتکش را که از فلاکت و استبداد در رنجند دامن می‌زند و با ضربت اول شورش مردم، دیکتاتور تونس از کشور به بیرون پرتاب میشود. و اکنون نسیم این اعتلای انقلابی بر فراز مصر این لنگرگاه ارتجاع عرب که با استبداد خشن، حافظ منافع بورژوازی عرب و امپریالیسم غرب است، وزیدن گرفته و عطر حضور مستقل مردم که در حد آگاهی نسبی خود خواهان مداخله در تعیین سرنوشت کشور هستند، فضا را از رایحه خوشبوی خود پر کرده است.

اگر مارش خیابانی مردم ایران در سال گذشته و استفاده وسیع و توده‌ای از شبکه‌های نوین اجتماعی در ارتباط گیری و خیر رسانی توسط آن، درس‌های زنده و جاندار برای شورش‌های جاری مردمی در منطقه داشت، اما فرجام تراژیک انقلاب 57 ایران که با روی کار آمدن خمینی، شکست این انقلاب از درون را در پی داشت نیز، به نوبه خود درس‌های بزرگی برای مردم این کشورها در بر دارد و هشیاری آنان را نسبت به عواقب روی کار آمدن حکومت اسلامی در کشورهای منطقه بالا می‌برد. به ویژه عروج تظاهرات خیابانی مردم ایران که از خرداد 88 به مدت 9 ماه قهرمانانه در شهرهای بزرگ کشور جاری بود و با سرکوب شدید و اعدام‌های گسترده حکومت اسلامی پاسخ گرفت، آگاهی مردم جهان و بویژه مردم منطقه را نسبت به ماهیت فاشیستی حکومت اسلامی ایران تا حد زیادی افزایش داده است. دامنه این بیداری تا آنجا است که رهبر جنبش اسلامی تونس از اینکه او را با خمینی مقایسه کنند ابراز نگرانی میکند و فریبکارانه ماهیت ایدئولوژی ضد مردمی خود را میبوشاند و اخوان المسلمین نیز ریاکارانه در مصر ادعا میکند که در پی مقام ریاست جمهوری نیست.

همچنین جنبش انقلابی که در کشورهای عربی منطقه فرا رونیده و دیکتاتور تونس را فراری داده و حال دیکتاتور مصر را هدف قرار داده است، برای مردم ما نیز درس‌های آموزنده‌ای در بردارد. اولین درس اثبات مجدد این حقیقت بارها اثبات شده است که دیکتاتورها را تنها با به کارگیری قهر میتوان از اریکه فرمانروایی به پائین کشید. همانطور که اکنون در مصر شاهدیم، مردم در آغاز با مسالمت کامل به خیابان آمده و خواهان رفتن حسنی مبارک شدند. حتی مردم در روزهای گذشته با ایجاد گروه‌های داوطلب، خود حفظ امنیت را عهده دار شدند تا آنجا که گزارشگر بی.بی.سی گزارش داد که قاهره هیچگاه تا این اندازه امن نبوده است. اما در برابر این حرکت مردم، دستگاه امنیتی حکومت مصر با سازماندهی نیروهای امنیتی و مزدوران دیگر در ظاهر لباس شخصی‌های طرفدار حکومت، تظاهرات مردم بی سلاح را به خشونت کشید. به این ترتیب در نتیجه اعمال قهر ضدانقلابی توسط دیکتاتور مصر راه دیگری در برابر

راه پیمائی 25 بهمن ...

اسلامی دارد) حمایت می کنند، اما آیا چنین موضعی واقعا به معنی فلج شدن نسبی اراده سرکوب و یا بوجود آمدن محرک نیرومندی برای یک حرکت اعتراضی سراسری علیه رژیم شده است یا نه؟ بی شک هرکسی که فراخوان حضورگسترده در خیابان می دهد قاعدتا باید پیشاپیش پاسخ مستدل و کمابیش دقیقی به این سوال داده باشد.

همانقدر که رصدکردن و مشاهده هر گونه فرصت برای حضور مجدد در خیابانها مهم است و نباید یک لحظه از آن غفلت شود، بهمان اندازه خطا در ارزیابی از این فرصت ها نیز مهم است و می تواند موجب تیزتر شدن لبه شمشیر سرکوب بشود که البته دارای تبعات منفی چون سرخوردگی و ضربه خوردن فعالین و شبکه ها و امکانات و احیانا به باد رفتن فرصتهای واقعی بشود. در واقع سوال مشخص این است که آیا لحظه مناسب فرارسیده است، و آیا روحیه حضور در خیابان و پذیرش هزینه و ریسک اکنون به آن چنان سطحی رسیده است که بتواند توده های وسیعی را به صحنه تظاهرات و حضور خیابانی، که در شرایط کنونی بدون سرکوب و ریسک بالا نخواهد بود، بکشاند.

هم چنین باید اضافه کرد که مبارزت به آکسیون سراسری خیابانی در عین حال مستلزم بدیل های ارتباطی و طرح های خنثی کننده تاکتیکیهای متقابل رژیم است. بدیلی که بتواند مکمل و در عین حال جایگزین ارتباطات موجود در صورت قطع شدن بشود هم چنین نقشه متقابل رژیم در مانعیت از شکل گیری تظاهرات متمرکز (که زمان و مکان آن هم از قبل روشن شده است) و پراکنده ساختن شرکت کنندگان را خنثی کند.

هم چنین یک مورد دیگر نیز باید بخوبی پیش بینی شود. بی گمان (و یا اقل با احتمال بالا) رژیم پاسخ مثبتی به درخواست مجوز نخواهد داد و در مقابل به تهدید و آرایش نیرو خواهد پرداخت. این هم احتمالش بالاست که سران اصلاح طلب پس از عدم دریافت مجوز در آخرین لحظات این تظاهرات را تحت عنوان حفظ امنیت شرکت کنندگان و عدم صدور مجوز لغو کنند. چنین اقدامی یک بار دیگر نشان دهنده آن خواهد بود که چنین تاکتیکی بیش از آنکه بر راستی بدنیال یک آزمون و نبرد واقعی باشد از همان لحظه اول بیشتر در فکر بهره برداری های سیاسی برای خودی نشان دادن و داد و ستد پیرامون آن است که البته اگر چنین شود بیش از پیش موجب باس و سرخوردگی خواهد شد. ناگفته نماند که حامیان چنین تاکتیکی پیشاپیش آن را تاکتیک دوسر باخت برای رژیم و لایه دوسر برد برای خود می دانند!

به گمان من از اصلاح طلبان نمی توان انتظار داشت که درس ها و منافع یک جنبش واقعا ساختار شکن را در مدنظر داشته باشند. آنها به هر حال منافع و مواضع خود را دارند و فرض هر اندازه هم که در عمل از آن فراتر بروند تحت فشار پائین و حرکات مستقل است.

بنابراین بر فعالین و کنشگران است که خود با ارزیابی از وضعیت و فضای عمومی، و در نظر گرفتن وجود یک فرصت واقعی، نظیر فلج شدن اراده رژیم در سرکوب وسیع و تشخیص روحیه ریسک پذیری و امکان حضور گسترده توده ای در خیابانها و با در نظر گرفتن تجربیات رژیم در مقابل با این گونه تظاهرات و دادن کمترین تلفات و دستگیری تصمیم نهائی خود را بگیرند. و گرنه دنباله روی کردن و بی گذار به آب زدن جز بیاد دادن زمنیه های در حال تکوین یک جنبش نیرومند و البته سرخوردگی و یاس بعدی حاصلی نخواهد داشت. هیچ کس بهتر از خود کنشگران و فعالین و خرده جمعی آنها واجد صلاحیت و شایستگی در تشخیص چنین لحظاتی نیست. یکی از موارد الهام بخش تجربه مصر همانا شکل گیری جنبش 6 آوریل پس از اعتصاب کارگری و قیام 2008 است. چنانکه مثلا در مصر این جنبش جوانان شش آوریل بود که شرایط را برای دادن فراخوان خیابانی از طریق فیس بوک و جلب همراهی حدود 80 هزار نفر مساعد تشخیص داد. در صد آن لحظه تاریخی که منجر به قیام مردم مصر شد و هم چنان هم ادامه دارد. اینکه میدان تحریریه (آزادی مصر) تبدیل به قلب تپنده جنبش میلیونی مصر گردید، محصول فراهم شدن همه این شرایط و تشخیص به موقع این لحظه مناسب توسط این قبیل نیروهای مستقل و متعلق به انقلاب بود. ضمن آنکه چه پیش از شروع قیام و چه پس از آن مبارزه در هر لحظه در تمامی سطوح و عرصه ها و در همه جویبارهای کوچک و بزرگ و در همه اشکال خود جاری بوده است. روحانه خروشان از بهم پیوستن این جویبارها برمی خیزد.

آیا عوامل افت تظاهرات خیابانی شناسائی و بر طرف شده است یا نه و آیا محرک تازه ولو نیرومندی هم چون تحولات منطقه ای توجه به پیامهای نهفته در آن - می تواند جایگزین آنها بشود؟ بی تردید از میان عوامل دخیل در افت جنبش سه عامل زیر بیش از همه نقش داشته اند:

نخست آنکه بدون حضور فعال و گسترده ائتلاف ولایه های زحمتکش و پائین و صرفا با تکیه بر بخشی از لایه ها و ائتلاف اجتماعی نمی توان یک جنبش بقدر کافی پر دامنه و رزمنده را بصورت کوبنده و تأثیرگذار در مقابل رژیم سرکوبگر هم چون حکومت اسلامی بر سطح خیابانها آورد. البته چنین امری مستلزم ترکیب مطالبات ضد استبدادی با مطالبات مشخص اقتصادی و اجتماعی است. تا بتوان با مشارکت هر چه بیشتر جنبش های اجتماعی و مطالباتی در جنبش عمومی ضد استبدادی بر تأمین دامنه مشارکت فعال توده ها در مقیاس کشوری امیدوار بود. ناگفته نماند که رهین رابطه رژیم با حمله به معیشت مردم و حذف یارانه های اجتماعی و آزادسازی قیمتها در حال فراهم کردن زمینه های اعتراضی گسترده است که با ملموس شدن تدریجی معنا و پی آمدهای آزادسازی قیمتها و به پایان رسیدن نقش فریبنده و کوتاه مدت پرداختهای نقدی عمق و دامنه این نارضایتی ها به تدریج محسوس تر خواهد شد. گرچه هنوز به چنین نقطه ای نرسیده است، اما بدانسو روان است.

عامل دوم را باید در میزان انسجام ماشین سرکوب دانست. در این رابطه باید به کارکرد دو عامل هراس افکنی وسیع به عنوان سیاست اصلی رژیم در کنترل جنبش و نیز امکان شکاف در ماشین سرکوب (و سیاست های معطوف به این شکاف) اشاره کرد. ایجاد یک فرصت مناسب علاوه بر سستی و کاستی در عوامل مزبور، در حکومت اسلامی می تواند ناشی از انفجاری شدن شکاف ها در بالا و فلج شدن نسبی اراده رژیم باشد. سرباز کردن شکاف ها در بالا، چنانکه در مقطع انتخابات و اقدام به تقلب شاهد بودیم، می تواند بستر مناسبی برای پیشروی معترضین و مردم فراهم سازد. البته فشار های بین المللی و یا سایر محرک های بسیار اثرگذار خارجی و منطقه ای نیز می توانند گامی بوجود آورنده چنین فرصت ها و شکاف هایی در انسجام سیستم سرکوب باشند.

عامل سوم را باید در ماهیت مطالبات ساختار شکن مردم دانست. مطالباتی که نه الزامات را آغاز بلکه در گامگر برد به سرعت آشکار شده و به شکل طرح مطالبات و اقدامات را یکبار خود را نشان می دهد که البته از محدوده قانون اساسی بی تنازل و اصلاح در چهارچوب نظام موجود مورد نظر آقایان کروی و موسوی فراتر می رود. و چنانکه دیده ایم همین عامل در کنار عوامل دیگری چون سرکوب و... موجب انفعال و پانگرنی آنها از گسترش حرکتی می شود که لاجرم باید به آنها ترمز زد.

بزرع آنها اکنون تحولات منطقه و مواضع رژیم و خامنه ای در این رابطه به عنوان محرک خارجی و منطقه ای فرصتی آفریده است که سبب شده است فراخوان به تظاهرات 25 بهمن بدهند. و این در حالی است که اولاً حرکات مردم تونس و مصر معطوف به سرنگونی رأس نظام و کانون اصلی قدرت بوده است و ثانيا در هر دو کشور ماشین سرکوب دچار شکاف شده است و هم چنین حکومت ها بدلیل تأثیر پذیری از فشار های بین المللی و قدرت های بزرگ هم چون حکومت شاه سابق ایران، دچار فلجی نسبی شده اند که مجموعا امکان حضور گسترده خیابانی و تداوم اعتراضات را فراهم ساخته است و البته خود این حضور متقابل بر دامنه این شکاف ها افزوده است. مردم تونس و مصر هم چنین اجازه حرکات اعتراضی خود را نه از طریق درخواست مجوز از حکومتی که قصد براندازیش را دارند بلکه از طریق اعمال نا فرمانی اجتماعی و ندیده گرفتن فرمان حکومت نظامی بدست آورده اند.

گرچه رژیم اسلامی و خامنه ای در پی این تحولات ادعا کرده اند که از مبارزات مردم و دموکراسی تونس و مصر (که بزرع آنها صیغه

کلینتن با عمر سلیمان هم در همین رابطه بود. دو روز بعد، روز یکشنبه باراک اوباما موضع گیری مشخص تری داشت و از «گذر تنظیم شده» به دولتی که نمایندگی بیشتر در آن وجود داشته باشد، سخن گفت. (۱)

رهبران دول اروپایی هم برای حفظ حسنی مبارک نگرانی خود را نشان دادند، او را تشویق کردند زندانیان سیاسی را آزاد کند و رفورم هایی را برای ثبات حکومت خود عملی سازد. آلمان، فرانسه و بریتانیا طی بیانیه مشترکی اعلام کردند: «ما نقش تعادل بخش حسنی مبارک را طی سالها در خاور میانه شناخته ایم و می‌خواهیم که همین نقش را در وضعیت کنونی بعهد بگیرد.» (۲)

نقش «تعادل بخش!» حسنی مبارک که مخصوصاً اتحادیه اروپا خواهان آن است، بخاطر ادامه سیاست پس از کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ و صلح با اسرائیل است که انور سادات مبتکر آن بود. او و حسنی مبارک به سیاست جمال عبدالناصر که به «راه سوم» معروف بود و شامل سرمایه داری دولتی، حفظ نوعی استقلال از غرب و نزدیکی به شوروی سابق بود، خاتمه دادند. اما در عین حال بخش دیگری از برنامه جمال عبدالناصر را که عبارت بود از نظام تک حزبی و قلع و قمع همه احزاب و جریانات اپوزیسیون، منجمله اخوان المسلمین، را جزئی از سیاست همیشگی خود قرار دادند، از شوروی‌ها خواستند تا مصر را ترک کنند و خصوصی سازی‌ها را طبق خواست سرمایه داری جهانی در شکل نئو لیبرالی آن پیاده کردند. زمینه این کار، البته، فراهم بود. چون جمال عبدالناصر با انجام اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور مصر را به یک جامعه سرمایه داری تبدیل کرده بود. انورالسادات پیش از آنکه بدست عضو از اخوان المسلمین ترور شود، حسنی مبارک را به جانشینی خود انتخاب کرد.

حسنی مبارک پس از قتل سادات تاکنون شرایط فوق العاده و نوعی حکومت نظامی برقرار کرده، همه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، منجمله اخوان المسلمین، را پیوسته بشدت سرکوب کرده است. گرچه گرایشات تروریستی و ضد یهودی درون این سازمان را نمیتوان دست کم گرفت، ولی چند عمل تروریستی اعضایی از این سازمان بهانه ی کافی بدست حسنی مبارک داد تا همه احزاب و گروه‌های دیگر را تار و مار یا به پشت میله های زندان‌ها بفرستد.

روابط دول سرمایه داری غرب تا پیش از ناآرامی های این هفته، با مصر دوستانه بوده و آن‌ها هیچ فشاری بر حکومت مصر بخاطر نقض حقوق بشر و یا فقر و فلاکتی که مردم مصر از آن دهه هاست رنج می‌بردند، نیاورده بودند. آن‌ها همیشه بخاطر موقعیت سیاسی و منطقه ای مصر و نقشی که در حفظ ثبات منطقه و میانجیگری با اسرائیل بعهد گرفته است، اهمیت ویژه ای برای روابط خود با آن قائل اند و از آن پشتیبانی کرده اند. آمریکا سالانه معادل یک و نیم میلیارد دلار به مصر کمک می‌کند که یک میلیارد و سی صد میلیون آن کمک نظامی است. با این همه، رستاخیر همگانی مردم مصر و تغییراتی که مقاومت و پایداری آن‌ها میتواند در کل منطقه بوجود آورد، تعادل مورد دلخواه غرب را برهم زند و بر منافع اقتصادی و سوق الجیشی آن‌ها آسیب رساند، نگرانیهای زیادی را ببار آورده است. هم از این روست است تاکید دول اروپا بر «حفظ ثبات» و بزرگ کردن خطر اخوان المسلمین. و این همه نیست مگر سرپوش گذاشتن بر مسائل اصلی مردم مصر یعنی نبود آزادی های سیاسی و مسائل مبتلابه روز مره مردم که عبارتند از: فقر، بیکاری، و نداشتن زندگی توأم با کرامت انسانی. آیا در کشوری که بیست پنج حزب و سازمان سیاسی وجود دارد و اتحادیه ها سابقه مبارزاتی نسبتاً درخشانی دارند، محدود کردن اپوزیسیون

به اخوان المسلمین آب ریختن به آسیاب جریاناتی نیست که در صددهند همه حرکت‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم را تحت بهانه «خطر نیرو گرفتن حکومتی شبیه ایران» با علم کردن مهره‌های مورد اعتماد خود از درون همین نظام دوباره سرکوب کنند؟ مردم جامعه هشتاد و پنج ملیونی مصر علیه استبداد و مشکلاتی که روزانه با آن درگیرند قیام کرده اند. هنوز سی در صد مردم بی سواد، ۴۰ در صد زیر خط فقر و ۴۰ در صد آن‌ها بیکارند، و طبق آمار رسمی تورم حدود چهارده در صد است، دولت ۲۵ میلیارد پوند مصری کسری موازنه بودجه داشته است و فقط تا ماه سپتامبر

مبارزه ضد استبدادی در مصر ...

انقلاب تکنولوژیک و پیدایی ابزار های رسانه ای چون فیس بوک و توئیتر هم طلسم خفقان و ممیزی مستبدین قرن بیست و یکم را شکست و علی رغم فیلتر هایی که کشورهای صنعتی برای از کار انداختن همین اختراعات تدارک دیده بودند، تا همین اندازه هم این رسانه‌ها کار خود را کرده‌اند و توده های لگدمال شده مصر ارزش آنرا دریافتند و در بسیج مردم بموقع از آن استفاده کردند.

در مصر، پس از درگیری های اولیه که به کشته و زخمی شدن بسیاری منجر شده بود، حسنی مبارک در سخنرانی تلویزیونی نسبت به این وقایع اظهار تأسف کرد و گفت که همیشه با فقرا همدردی کرده است! او در عین حال وعده‌هایی داد که معمولاً شیوه همه مستبدین در شرایط رویارویی با شورش و قیام توده های بجان آمده از سرکوب، فقر، گرسنگی و فلاکت است و به بهانه اینکه اگر کنار برود کشور به هرج و مرج دچار می‌شود، حاضر نشد به خواست مردم گردن گذارد و قدرت را رها کند.

حسنی مبارک دقیقاً زمانی قول میداد و تهدید می‌کرد که لباس شخصی های حکومتی صدها نفر را در خیابان‌های قاهره، اسکندریه، سونز و دیگر شهر ها کشته و طبق اغلب خبر گزاری های معتبر بیش از سه هزار نفر را زخمی و یا دستگیر کرده و در گروه های صد نفره زمینه آشوب و هرج و مرج را بوجود می‌آورند. اما توده هادر خیابانند و بر خواست های خود پا فشاری می‌کنند. شدت خشم آن‌ها بقدری بود که جمعه شب چندین ساختمان که همگی نمادهای سرکوب و کشتار بود را به آتش کشیدند، از آن جمله بود حزب دولتی آن. د. پ. (حزب دمکراتیک ملی) و وزارت داخله، تلویزیون دولتی و در کل کشور بیش از شصت پاسگاه پلیس. مردم ضمن ادامه تظاهرات آرام زمانی که مشاهده کردند عوامل ناشناسی به تخریب و غارت موزه ها مشغولند از ارتش که ظاهراً موضع بی‌طرف گرفته و دست غارتگران را باز گذاشته بود، خواستند که مداخله کند و جلوی نابودی اموال ملی را بگیرد. در روزهای بعد که دامنه غارت به بسیاری مکان ها کشیده شد، مردم خود کنترل محلات و حفاظت از مناطق حساس را بعهد گرفتند.

شعار ها از همان آغاز ضد دیکتاتوری و برای آزادی بود: «بازی تمام است، مبارک»، «آزادی، مبارک، گم شو»، «مبارک بیدار شو، امروز آخرین روز تو است»، و «ما جمال را نمی‌خواهیم.» حسنی مبارک تا کنون با تاکتیک متناقضی با این شورش مردمی برخورد کرده است. از یک سو، اپوزیسیون را به دیالوگ دعوت می‌کند و از دیگر سو، یک روز با دستور پرواز جت و هلیکوپتر بر فراز مردم، و روز دیگر با کسپل چماق بدستان اسب و شتر سوار، تلاش میکند برگ تهدید و ارباب را از دست ندهد. این تاکتیک، البته بدون مشورت با نیروهای امنیتی، ارتش و مشاوران مورد اعتماد او صورت نمی‌گیرد. بازگشت عجولانه سمی عنان، فرمانده کل قوای مصر، از آمریکا و، طبق گزارش خبرگزاری ار. ان. ان، مشورت او در روز شنبه با فرماندهان ارتش پیرامون کنار رفتن حسنی مبارک، بخش دیگری از تلاش‌های دستگاه حاکمه برای حفظ نظام با تغییراتی سطحی در راس هرم حکومتی است.

شیوه برخورد دول اروپا و آمریکا هم در راستای حفظ حسنی مبارک و تغییرات گام به گام بدون آسیب رساندن به پایه‌های اصلی نظام است. باراک اوباما در عین حالی که بن علی، حاکم فراری تونس، را یک دیکتاتور می‌نامد و می‌گوید که در کنار مردم تونس است و از خواست های

دمکراتیک آن‌ها پشتیبانی میکند، با لحن کاملاً محتاطانه با حسنی مبارک برخورد کرد: او در نخستین واکنش خود گفت: «آمریکا طرفدار حقوق مردم مصر است، ما با دولت بمنظور آینده‌ای عادلانه‌تر، آزادتر و امید بخش تر کار می‌کنیم.»! ارتباط تلفنی روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، با همتای مصری خود و هیلاری

۲۰۰۹ سی و دو هزار میلیارد پوند از بانک قرص گرفته و در همان سال صدور نفت و گاز ۴۳ در صد و تولیدات بخش کشاورزی ۲۰ تا ۴۰ درصد کاهش داشته است، (۳)

حسنى مبارک در پنجمين دوره انتخابات که تنها دوره ای بود که مردم بیش از یک نامزد را میتوانستند برگزینند، چون پی برده بود که احتمال نوعی دگرگونی به سمت پلورالیسم سیاسی، حد اقل در همان انتخابات فرمایشی، وجود دارد، دست به قلب زد و کبریت شورش را کشید، دقیقاً همان کاری که خامنه ای و شرکا دو سال پیش انجام دادند. وضعیت مصر استثناء نیست. حسنى مبارک چهارصد هزار نیروی سرکوبگر لباس شخصی، سیستم جاسوسی گسترده داخلی و خارجی و سیستم نظامی و پلیسی صاحب امتیاز اقتصادی گسترده دارد و علاوه بر همه اینها فساد گسترده و سوء مدیریت اقتصادی. آیا تونس، و دیگر کشورهای دستخوش بحران منجمله کشورمان چنین وضعیتی ندارند؟

امروزه ارتجاع حاکم در منطقه و متحدین آن با جنبش های اجتماعی نوع جدیدی مواجهند که ستون های اصلی آنرا جوانان تشکیل می دهند. نسل عمدتاً تحصیل کرده آگاهی که تا چهل در صد آن بیکارند. شصت در صد مردم خاور میانه جوانند، اما چه دانشگاهی باشند چه بی سواد، هیچ چشم اندازی را برای آینده خود تحت حاکمیت دزدان (کلپتو کراسی) مستبد و فاسد کنونی نمیتوانند تصور کنند. این نسل جوان زندگی انسانی توأم با کرامتی را طلب می کند و دیکتاتور ها را بر نمی تابد. دیگر نمی خواهد شرایطی را بپذیرند که این دیکتاتور ها یکی با « امیر مومنان » (پادشاه مغرب) خواندن خود، دیگری با وصل شجره نامه خود به پیمبران (ملک عبدالله، پادشاه اردن)، سومی خود و قبیله اش را « حافظ اماکن مقدس » نامیدن (پادشاه عربستان) و چهارمی خود را ولی خدا بر روی زمین (جمهوری اسلامی ایران) خواندن، می خواهند بر آن تحمیل کنند.

اما کشورهای سرمایه داری غرب که تاکنون با تکیه بر این ساختار سیاسی و حکومت های نیابتی به غارت و استثمار خلق های این منطقه مشغول بوده اند، خواهان پیشبرد همین شرایطند. صفاتی که باراک اوباما در نخستین برخورد خود با حکومت مصر در جمله اش آورد، هشدار دهنده بود. او گفت که: « آینده ای عادلانه تر، امید بخش تر و آزادانه تر !! » را برای مردم مصر می خواهد. و معلوم می شود که از منظر دستگاه حکومتی آمریکا مصر دهه هاست عادلانه بوده است! اکنون می خواهند از خارج آنرا عادلانه تر کنند! بین این طرز تفکر و نسل جوان طالب تحولات بنیادین که بیش از ده روز است در خیابان ها برای پایه ای ترین حقوق انسانی خود مبارزه می کند و با خون خود بر سنگ فرش خیابان ها تاریخ انقلابش را به ثبت می رساند، دریایی فاصله هست. آیا مردم این مناطق میتوانند به دموکراسی های مورد نظر دول سرمایه داری که در همین دو دهه ی گذشته بارها قواعد دموکراسی پارلمانی خود را زیر پا گذاشته اند، مثلاً در انتخابات پارلمانی گذشته در الجزایر و فلسطین که در هر دو مذهبیون پیروز شدند ولی مورد پذیرش آنها نبود، باور داشته باشند؟ حقیقت این است که دموکراسی های هر می مورد علاقه این دول که آمریکا در راس آن و دیگر کشورها به ترتیب رده های تحتانی آنرا تشکیل می دهند تا نظم نابرابر سیاسی و اقتصادی را نگهبانی کنند، شکست خورده است. در خصوص شکست اقتصاد نو لیبرالی بازار هم بجاست نظر ژوزف ای. ستیگلیت، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ را مطالعه کنیم او می گوید: « حدود یک چهارم کل در آمد آمریکا به جیب یک در صد بالای جامعه می رود، در حالیکه در آمد اغلب

مردم آمریکا از دوازده سال پیش کمتر است. بانکها نه قبول می کنند که اعتبارهای نادرست داده اند و نه خسارت ها را می پذیرند. بخش مالی می خواهد حکومت را وادار کند باز پرداخت کامل (خسارت) را بعهده بگیرد، حتی وقتی به بیگاری بیشتر، حیف و میل یا فقر گسترده منتهی شود..... خسارات را بانکها و متخصصین اقتصادی ای باید بعهده بگیرند که مارا به این مصیبت دچار کردند. » (۴)

واقعیت این است که جهانی شدن فقر، بیکاری، بی آیندگی جوانان، جهانی شدن اعتیاد، فحشا و فساد، امروزه جنبش ها و خیزش های مردمی را جهانی کرده است. مشخصه این جنبش ها گره خوردگی مساله نان و آزادی است. در مبارزه برای آزادی زمینه ایجاد

جبهه گسترده ای که آماده از بین بردن آثار استبداد باشد، فراهم است. اما بدون گره زدن مبارزه برای آزادی با مبارزه برای نابودی فقر و فلاکت، چنین جبهه گسترده ای بوجود نمی آید. مبارزه برای آزادی و نان در مصر شروع شده و تنها با وجود چنین جبهه گسترده ای میتوان به پیروزی این جنبش ضد استبدادی امیدوار بود. بدون به میدان آمدن فاعل اصلی این جبهه که طبقه کارگر و همه زحمتکشان و پایمال شدگان جامعه است، نه مبارزه ی پیگیر برای دموکراسی و نه مبارزه برای نان به پیروزی نهایی دست می یابد. نگرشی که مبارزه تودها را فقط به شکل شبکه ای و افقی آن محدود می کند و نقش رهبری متمرکزی که تودها از پایین برای خود رهائی انتخاب می کنند را تحت عنوان سازمان های هرمی سلطه طلب رد می کند، خواه و ناخواه زمینه را برای قدرت گیری نیروهای لیبرال و اصلاح طلبی فراهم می کند که در جهان امروز همانطوریکه قیام سال ۵۷ کشور مان نشان داد نه میتوانند مساله آزادی ها را حل کنند نه مساله نان و زندگی توأم با شان انسانی را. آنچه مردم و بخصوص جوانان مصر می خواهند، در دست گرفتن سرنوشت خود و دخالت مستقیم در تصمیم گیری هاست، به بیان دیگر می خواهند دنیای بهتری را با دموکراسی مشارکتی و انتخاب نمایندگان خود بوجود آورند. در این مسیر چه بقایای رژیم و چه حامیان امپریالیسم آنها و نیروهای لیبرالی که در صدد حفظ پایه های همین نظام پوسیده اند، دشمنان بالقوه و بالفعل محسوب می شوند و باید امیدوار بود که توده های به جان آمده مصر بتوانند جبهه انقلابی و مترقی خود را هر چه منسجمتر در مقابل آنها بوجود آورند.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که سازمان اخوان المسلمین بدلیل گذشته خود و موضعگیری برخی از رهبران آن که علناً از یک نظام اسلامی دفاع می کنند و جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن را قهرمان لقب می دهند، سیاست متفاوتی با یک حکومت مذهبی در قدرت ندارند و اگر موقعیت مناسب بدست آورد بی تردید حکومت ایدئولوژیک خود را بر پا خواهد کرد. (۵) باید ضمن تأکید بر حکومت لائیک و جدایی دین از دولت و نظام آموزشی، خطر چنین سازمان هایی را در هر جا و باهر نامی که باشند یادآوری و تأکید کرد.

ما که به جدایی ناپذیر بودن مبارزه برای آزادی و نان باور داریم از تمامی خواست های بحق مردم مصر که یاری دهنده آنها در نجات از بختک استبداد حکومتی است دفاع می کنیم.

06.02.2011

پانویس :

- ۱- روزنامه لو مند دیپلماتیک ۳۱ ژانویه ۲۰۱۱
- ۲- روزنامه استاندارد ۵ فوریه ۲۰۱۱
- ۳- روزنامه پرسه ۳۰ ژانویه ۲۰۱۱
- ۴- گزارش « مرکز اطلاعات و پشتیبانی تصمیم گیری های کابینه وزرای مصر »
- ۵- مصاحبه یکی از رهبران اخوان المسلمین در رادیو بی بی سی



خلاصه ای از گفتگوی تلفنی شعله ایرانی با نوال السعداوی سوسیالیست و فمینیست مشهور مصر من رویای این انقلاب را دیده ام!



از او می پرسیم آیا ما باید نگران بنیادگرایی اسلامی در مصر باشیم. اینجا در غرب بسیاری نگرانند که نیروهای ارتجاعی قدرت را به یکباره تصاحب کنند. آیا این خطر واقعی است؟

- ما از بنیادگرایی اسلامی نمی ترسیم. شما باید بدانید که میلیون ها مرد و زن در خیابان ها هستند. این اعتراضات ربطی به چپ، راست، اسلام گرا یا هر جنبش سیاسی دیگر ندارد. مردم از بیکاری و سرکوب اعمال شده توسط رژیم مبارک به ستوه آمده اند. هیچ حزب سیاسی این انقلاب را شروع نکرده است، این یک جنبش خودانگیخته و مردمی است. احزاب سیاسی در تلاشند که جزئی از آن باشند و یا از آن سواستفاده کنند. یعنی زمانی که مردم تصمیم به اعتراض با خواست تغییر را گرفتند و به خیابان ها رفتند، آن وقت بود که چپ و راست به آنها پیوستند. مردم مصر سرانجام به این نتیجه رسیده اند که همگام با یکدیگر یک صدا فریاد آزادی، عدالت اجتماعی، حرمت انسانی، استقلال و برابری سردهند. چیزی که اکنون در جریان است جنبشی خودجوش و متعلق به جوانان است و نه هیچ جریان سیاسی.

- این موضوع روشن است که رهبران ایالات متحده و اسرائیل، یعنی کسانی که رژیم مبارک را با سیاست های نوکولونیال خود حمایت کردند، می خواهند که مردم را بترسانند. آنها می خواهند ما باور کنیم که اگر خواهان تغییر باشیم، تحت سلطه ی بنیاد گرایان در خواهیم آمد. این حيله ی آنهاست. من هر روز در خیابان های قاهره بوده ام، بدیهی است که مصری ها مسلمانان و مسیحیان معتقدی هستند ولی من اخوان المسلمین را در خیابان ها نمی بینم. افرادی هستند که هوادار آنها نیستند و به شکل فردی در تظاهرات ها شرکت می کنند. در واقع اخوان المسلمین از آغاز نمی خواست که جزئی از این جنبش باشد و این مسئله ایست که در مورد دیگر احزاب سیاسی نیز صادق است. نگرانی بی جاست. مردمی که در خیابانها هستند آگاهند، آنها از انقلاب خود محافظت خواهند کرد.

از او در مورد غارت ها و خشونتها می پرسیم، چیزی که رسانه ها در غرب بر روی آن فوکوس می کنند:

- پلیس وظیفه ی خود را انجام نمی دهد، به جای آن، آنها مجرمین را از زندانها آزاد کرده اند تا مردم را غارت کنند تا مصری ها قانع شوند. که باید برای برقراری امنیت، مبارک را نگاه دارند.

از او در مورد زنان می پرسیم: زنان! آنها در این روزهای انقلابی چه می کنند؟

- زنان در جریان انقلاب مشارکت دارند. این رژیم پس از آخرین انقلاب در مصر بسیاری از حقوق زنان را از آنها گرفت! امروز ما بسیار مراقبیم و اجازه نخواهیم داد که این اتفاق تکرار شود و ساکت نخواهیم ماند. این همان چیزی است که می خواهم به زنان تونس هم بگویم. باید به خطری که حقوقشان را تهدید می کند آگاه باشند و تسلیم نشوند.

از او می خواهیم بگویم که در غرب/کشورهای دیگر چگونه می توان آنها را یاری داد و همبستگی با خواست مردم را بیان کرد؟

- از ما حمایت کنید! مقابل سفارت مصر در کشورهایتان بروید و حمایت خود را از مردم و خواست هایشان نشان دهید. من دیروز در بیمارستان بودم. پلیس به جوانان شلیک می کند. یکی از آنها که من دیروز در بیمارستان دیدم، یک چشمش را از دست داده بود، این نشان می دهد که پلیس به قصد کشتن مردم به آنها شلیک می کند!

بعد از این جملات است که السعداوی می گوید که دوباره عازم خیابان های قاهره است تا در انقلابی که می گوید همیشه رویایش را داشته، سهیم باشد.

"من بسیار خوشحال هستم، من ۸۰ سال سن دارم و از اینکه زنده ماندم تا این روزها را ببینم خوشحالم. من رویای این انقلاب را دیده ام! من هر روز در تظاهرات خیابانی قاهره شرکت می کنم."

این ها کلام مدافع حقوق زنان و نویسنده ی مشهور مصری نوال السعداوی است که در گفتگویی تلفنی با شعله ایرانی بیان کرده است. گفتگویی که روز یکشنبه ۳۰ ژانویه انجام گرفت و به سرعت در رسانه های گوناگون از جمله در اروپا و کشورهای آمریکای لاتین بازتاب یافت. پس از این گفتگو و اطلاع از حضور السعداوی در قاهره، رسانه های بسیاری با نویسنده، فمینیست و مبارز سرشناس ضد بنیادگرایی گفتگو کردند. او در همه ی گفتگوهایش تا روز چهارشنبه دوم فوریه تا هنگام حمله ی نیروهای مبارک به تجمعات مردمی، بر این امر که مردم مصر و به ویژه جوانان خواهان جامعه ای دموکراتیک هستند تاکید کرد. در آخرین گفتگوی رادیویی اش با رادیوی ملی سوند گفت که مردم مصر سال هاست مبارزه می کنند و این انقلاب ثمره ی این مبارزات است.

- این رژیم کتاب های مرا ممنوع کرد. اما جوانان کتاب های ممنوعه را خواندند و از هر موقعیتی برای اعتراض و سازماندهی خود در طول این سالها استفاده کردند. هر انقلابی لحظه اش را خود بر میگزیند، اکنون زمان انقلاب ماست.

- این انقلاب صدای مردمی است که علیه بیکاری، فقر و سرکوب مبارزه می کنند. مبارک سقوط خواهد کرد چون این خواست مردم مصر است.

او در پاسخ خبرنگار رادیوی سوند در مورد رهبری آینده مصر گفت که مردم مصر خودش رهبران را انتخاب خواهند کرد. ال سعداوی در این روزها بر این امر که خواست های مردم مصر سیاسی، اجتماعی و طبقاتی است و ربطی به بنیادگرایان اسلامی ندارد تاکید می کند.

متن گفتگوی السعداوی در سی ژانویه:

نوال السعداوی بسیار خشنود است، من در طول سال هایی که او را می شناسم، هرگز صدایش را چنین امیدوار و آکنده از سرخوشی نشنیده ام:

- من شادانم! هشتاد سال سن دارم و شادانم از دیدن چنین روزهایی در مصر، شادانم از اینکه می توانم در این انقلاب مشارکت داشته باشم، چیزی که رویایش را داشتم. من هر روز در تظاهرات خیابانی شرکت می کنم. پ

به نقل از نشریه دیدگاه فمینیستی سوند

سازماندهی اعتراض و نافرمانی ...

افزایش قیمت تولیدات بیش از صد واحد تولیدی در دو ماه گذشته بعد از پرداخت پارانهای نقدی، از یک طرف حرص بورژوازی ایران برای کردن هرچه بیشتر سرمایه‌اش را نشان داد و از طرف دیگر حکایت از آن داشت که حذف پارانهای حامل‌های انرژی و آزاد سازی قیمت‌ها بدون قیمت‌های جدید و یا دریافت پارانهای تولیدی صرف نمی‌کند. این تعرض بورژوازی با فرمان نظامی - امنیتی و قضایی طرف دو روز معلق شد، ولی واقعیت وجودی حاکم بر این حرکت بورژوازی از بین نرفت. عدم انطباق حذف پارانهای تولیدی، منجمد کردن قیمت‌های اجناس مصرفی، و فقدان توازن در پرداخت پارانهای نقدی به مردم و پارانهای تولیدی، بحران تولید هم اکنون موجود کشور را از همین وضعیت کنونی با شتابی گسترده تشدید خواهد کرد. نتیجه این وضعیت عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی و افزایش بی‌کاری و بی-کارسازی‌های توده‌ای خواهد بود.

احمدی نژاد مدعی شد که 50 سال است کشور در زمینه مصرف انرژی فاقد سیاست بهینه‌ای است و پارانها نیز به‌طور عادلانه بین مردم تقسیم نمی‌شود. پر واضح است که بر اثر افزایش شتابان قیمت نفت در دوران سلطنت پهلوی و برای مهار جنبش‌های مردمی، محمدرضا پهلوی نوعی دولت رفاه محدود را با استبداد سیاسی درآمیخته بود، این امر در دوران حکومت اسلامی به مدد فشار یک انقلاب توده‌ای و وصایای یک انقلاب، جمهوری اسلامی را مجبور کرد که نوع محدودی از دولت رفاه را در عمل اجرا نماید. روشن است که در تمامی این دوران مصرف انرژی نه اقتصادی بود و نه اکولوژیک و صد البته نه عادلانه. لاقول سی سال از این پنجاه سال به جمهوری اسلامی و حکومت منحوسش تعلق دارد و پنج سال آن نیز به همین کابینه احمدی نژاد و دوستانش و سرداران سپاه و نیروی نظامی و مدیران ساواما برمی‌گردد. پرواضح است که این طرح ابتدا توسط رفسنجانی بعد از دوران جنگی و در سال‌های موسوم به "بازسازی" مطرح شد و جریان احمدی نژاد در مخالفت با همین فرد و برنامه-هایش به قدرت رسید. بنابراین سئوالی که وجود دارد این است که، کدام تغییرات و فاکتورها سبب شده است که لاقول عناصر کلیدی برنامه رفسنجانی و در واقع بورژوازی ایران از زبان "کابینه امام زمان" پژواک شود؟ مجموعه‌ای از فاکتورها و دلایل اقتصادی وجود دارد که تئوراً به آن اشاره می‌کنیم: افزایش مصرف نفت، گاز و برق، به‌ویژه در مورد نفت این امر به‌گونه‌ای است که الف - مصرف داخلی به سرعت افزایش می‌یافت، ب - تولید آن کاهش پیدا می‌کرد، ج - منابع محدود و پایان پذیر می‌شد. پس یک نکته مهم این است که برای حفظ حداقل درآمد ناشی از نفت، حکومت اسلامی نیاز به کاهش شدید مصرف داخلی آن دارد. ب - ناکارایی اقتصاد تولیدی ایران و عدم امکان رقابت آن در بازار بر تحرک جهانی و شکست پروژه‌های مدرن سازی و رشد دولت احمدی نژاد. این امر خود را در شکست طرح‌های زود بازده، اتمام پروژه‌های قبلی و بنابراین عقب ماندن از به روز شدن مدرنیزاسیون تولید، مستهلک و غیر تولیدی بودن قسمت مهمی از بخش تولید سابق که نیاز به از رده خارج شدن یا اصلاحات عمیق مدرن ماشین آلات دارند، نشان می‌دهد در نتیجه کاهش سودبری شرکت‌ها، نیاز به حمایت مالی و پارانهای تولیدی از دولت، به‌ویژه در خصوص پارانهای حامل‌های انرژی و بنابراین عدم امکان دریافت مالیات برای دولت.

اما این فاکتورها مهم در پنج سال گذشته تغییر کمی کرده‌اند ولی حامل یک گسست کیفی در اقتصاد ایران نبوده‌اند. بنابراین کدام فاکتور مهم است که "کابینه امام زمان" را در عناصر کلیدی‌اش به کابینه دوران بازسازی و دوران اصلاحات گره زده است؟ تغییرات مهم را در ساختار سیاسی ایران باید جست. تغییرات مهم اقتصادی در این مکان است که تضادها و انتلاف‌ها و گسست‌ها و پیوندها را نشان می‌دهند. در پنج ساله گذشته کادرهای میانی نظامی، امنیتی و اداری رژیم توانستند به قدرت مهمی در حکومت تبدیل شوند و از رهگذر دست‌یابی به اهرم قدرت اجرایی، به قدرت اقتصادی و سیاسی جدی تبدیل شوند. دیگر تنها بورژوازی ممتاز بازار، آقازاده‌ها و روحانیت به همراه بورژوازی جدید ایران حرف اول را در اقتصاد و قدرت دولتی نمی‌زنند. سرداران سپاه، بسیج و نیروی نظامی، دوستان و حامیان کابینه نظیر معصومی میلیاردر - وزیر رفاه - مدیران وزارت اطلاعات و مدیران اجرایی دولتی، هم اکنون به‌مدد مناقصه‌ها و مزایده‌های انحصاری و رانتی و بعضاً غیر قانونی در پنج سال گذشته به‌قدرت مهمی در اقتصاد تبدیل شده‌اند. کابینه احمدی نژاد تلاش دارد تا این قدرت حکومتی را دائمی کند تا آن مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جنبش دولتی - فاشیستی را دنبال نماید. این هدف نیاز به یک مالیه هنگفت دارد و دولت همان‌گونه که در بالا اشاره رفت، امکانات دست‌یابی به این درآمد را به‌دلیل کاهش درآمد نفت از یک‌طرف و عدم دریافت مالیات از طرف دیگر ندارد. و دولت در شرایطی است که می‌بایست به افزایش دائمی و افسار گسیخته‌ای بودجه‌ی جاری برای پوشش دادن به نهادهای امنیتی، شبه ایدئولوژیک، شبه نظامی - سیاسی، فرهنگی، انتشاراتی، مذهبی و ... لات و لوت‌های مذهبی پاسخ دهد و در عین حال تلاش نماید تا حمایت یا خنثا و منفعل سازی

محمود احمدی نژاد در برنامه زنده تلویزیونی با شبکه یک صدا و سیمای ایران در روز شنبه 27 آذر، عملیاتی شدن قانون هدفمند سازی پارانها را اعلام کرد. سخنان او در این برنامه تلویزیونی شکی باقی نگذاشت که آزاد سازی قیمت‌ها در ادامه خصوصی سازی‌های سال گذشته به ضرورتی گریز ناپذیر برای همه جناحین حکومت اسلامی تبدیل شده است. امری که توسط سخن‌گویان بورژوازی لیبرال مداوماً گوش‌زد می‌شد و به‌طور ناقص توسط همه دولت‌های اسلامی از دوران بعد از جنگ تا دولت نهم خصلت اجرایی پیدا کرده بود. سخنان احمدی نژاد و اقدامات کابینه‌اش در چند ماه اخیر، به همراه اطلاعیه ستاد هدفمند کردن پارانها نشان داده است که آزاد سازی قیمت‌های حامل انرژی و آب اساساً به‌شیوه ضریبی و شوک، با پمپاژ قبلی بیش‌ترین امکان پرداخت پاران نقدی به مردم و کنترل نظامی - امنیتی ثبات قیمت‌ها بر روی اقلام دیگر صورت گرفته است.

از آنجا که سطح معیشت کارگران، مزدبگیران زحمت‌کش و تهی-دستان شهر و روستا عمیقاً به اجرای این قانون گره خورده است، لازم است تا به‌طور فشرده به نکات مهم و کلیدی در این رابطه اشاره کنیم و سیاست‌های چپ سوسیالیست را در مورد آن بیان نمائیم.

اهداف اعلام شده و اهداف واقعی

اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن قانون هدفمندسازی پارانها، آزاد سازی قیمت‌های حامل‌های انرژی (بنزین، نفت، گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفتی) تا 95 درصد قیمت تحویل روی عرشه کشتی و گاز طبیعی 75 درصد قیمت گاز طبیعی صادراتی است. قیمت آب و نان نیز می‌بایست با قیمت تمام شده آن عرضه شود. این کام اول اجرای قانون است. به همراه آن قرار است پارانهای گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، دارو، خدمات پستی، خدمات ریلی مسافری و نهادهای کشاورزی (بذر، کود، نهال) نیز حذف شوند. همان‌گونه که احمدی نژاد اشاره کرد، آزاد سازی قیمت‌ها و حذف پارانها از دو سال پیش شروع شده بود. قبلاً پاران پنیر، مرغ و پودر شونیده حذف شده بود و قیمت بنزین نیز به‌طور پله‌ای تا سطح 400 تومان برای هر لیتر به‌طور آزاد ارائه شده بود. بنابراین آن-چه که نقد جریان دارد، افزایش شدید قیمت‌های حامل‌های انرژی بین 5 تا 21 برابر است. افزایش قیمت‌ها در پاره‌ای از موارد حتی از قیمت‌های تعیین شده در کشورهای حوزه خلیج فارس نیز بیش‌تر صورت گرفته است و فشار اصلی این افزایش قیمت‌ها از سفره خیر زحمت‌کشان پرداخت می‌شود. پرداخت پاران نقدی نیز همان‌گونه که وعده‌های قبلی در خصوص هزینه کردن درآمد ناشی از افزایش قیمت بنزین، مرغ، پودر شونیده و پنیر نشان داد، برای مردم نه کفایت می‌کند و نه مفردی ایجاد می‌نماید و نه ضمانت دارد. دروغ‌های احمدی نژاد در برنامه تلویزیونی 27 آذر در خصوص این‌که پارانها ده‌ها سال پرداخت خواهد شد و مقدار آن به دو برابر افزایش خواهد یافت، هم خلاف قانون هدفمند سازی پارانهاست و هم با امکانات اقتصادی بحران‌زده اقتصاد و تولید نفت خوانایی ندارد و هم توانایی پرداخت آن توسط مردم به‌عنوان تأمین کننده اصلی درآمدهای ناشی از حذف پارانها انطباق ندارد. این عدم انطباق، همین حالا نیز خود را با شدت هرچه تامل‌تر نشان می‌دهد. نظامی کردن کل کشور و محاصره امنیتی - انتظامی محلات و به‌ویژه محلات کارگران و تهی-دستان شهری، آمادگی برای جلوگیری و سرکوب اعتراضات مردم به‌خاطر همین فشار سنگین قیمت‌ها بر درآمد حقیر و ناچیز مردم زحمت‌کش است.

از نتایج مهم اجرای این قانون، گسترش رکود هم اکنون موجود در اقتصاد و بخش تولید است. این امر به روند کاهش فرصت‌های شغلی جدید برای جوانان، افزایش بی‌کاری و بی‌کار سازی‌های توده-ای منجر خواهد شد. برای این که اگر قرار باشد سهم پارانهای نقدی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، حداقل در همین سطح باقی بماند، دیگر امکان مالی برای پرداخت 30 درصد درآمد حاصل از اجرای این قانون برای بخش تولید، حمل و نقل شهری و بین شهری و ... وجود نخواهد داشت. و ما می‌دانیم که هم‌اکنون صنایع تولیدی کشور اساساً با 30 درصد موجودیت خود روی پا ایستاده است و بقیه بدون پاران دولتی در حال نیمه تعطیل و یا تعطیل قرار دارند.

تهی‌دستان را از کابینه‌اش فراهم آورد. زیرا "دولت امام زمان" برای همراهی کنونی دولت اجرایی و مصالح اقتصادی، اجتماعی بیش از سیه سیال تا انتخابات دیگر فرصت ندارد.

حذف پارانه‌ها و اختلافات گروه‌بندی‌های بورژوازی

در نحوه اجرای این قانون در میان جناحین حکومتی و بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی رفرمیست ایران وحدت‌های بنیادی و در عین حال اختلافات اساسی وجود دارد. اول از وحدت همگانی این نیروها و اقتضای طبقاتی و سیاسی بگوئیم. همه آنها خواهان مقررات زدایی از مجموعه اقتصاد و نیروی کار برای سود افزایی بنگاه‌های تولیدی و ورود به بازار جهانی سرمایه‌اند. خصوصی سازی و حذف پارانه‌ها دو قلم مهم و تعیین کننده از این توافق عمومی است. در این راستا یک نکته مهم نیز مورد توافق عمومی است. کارگر و مزدگیر زحمت‌کش باید ابراز بماند. دست‌مزدها باید منجمد شود. درست است که قیمت‌ها آزاد می‌شود و به سطح قیمت جهانی می‌رسد، ولی این امر در مورد ارزش نیروی کار نمی‌بایست جاری شود. به کارگر و معلم و رفنگر و پرستار و راننده و ... حتی اگر لازم شد پارانه نقدی داده می‌شود - اگر داده شود، تا کی داده شود، چه مقدار داده شود، چگونه داده شود و ...؟! ولی سطح دست‌مزد متناسب با قیمت‌های جهانی و حتی در سطوح خیلی پایین‌تر هم نباید افزوده شود و انجماد دست‌مزد و پایین نگه‌داشتن آن، توافق عمومی همه گروه‌بندی‌های بالاست. به این امر در ادامه و در سطح تاکتیک‌ها باز خواهیم گشت. مهم‌ترین اختلاف در بین گروه‌بندی‌های بالا، که در عین حال وحدت همگانی علیه دولت احمدی نژاد نیز باید تلقی شود، کاهش هرچه بیشتر سهم مستقیم دولت از درآمد حاصله از آزاد سازی قیمت-هاست. در حالی که دولت در صدد بود چهل درصد این درآمد را برای اهدافی که در بالا برشمردیم تصاحب نماید، اصول‌گرایان حاکم بر مجلس که منافع بخش اعظم روحانیت، بورژوازی ممتاز، بازار، آفازده‌ها را نمایندگی می‌کنند، آن را به بیست درصد محدود کرد و سی درصد این درآمد را اساساً به سمت پایگاه اجتماعی و طبقاتی‌اش جهت داد. بورژوازی لیبرال ایران در هماهنگی با اصول-گرایان اسلامی سراسر است و به‌طور کامل سیاست صندوق جهانی پول را برای هرچه بیشتر سودزایی سرمایه‌داران و تهی دست‌تر کردن زحمت‌کش‌ان ارائه می‌کند. آزاد سازی از نگاه آن، سریع‌تر با شوک کامل و تحت پوشش قرار دادن همه اقتصاد را باید شامل شود. بنابراین مقررات زدایی کامل و آزادسازی کامل و بدون کنترل قیمت‌ها و در همه عرصه‌ها، در این راستا کاهش ارزش ریال و افزایش قیمت ارز، هم‌زمان و حتی پیش از آزادسازی قیمت‌ها توصیه می‌شد.

سازمان‌دهی، تاکتیک و نقش چپ سوسیالیست

پارانه بخشی از حقوق کارگران و مزدگیران زحمت‌کش است که به صورت غیر نقدی و یا نقدی به آنان پرداخت می‌شود تا نیروی کار بتواند آنرا به‌عنوان مکمل دست‌مزد برای بازتولید نیروی کار مورد استفاده قرار دهد. در ایران، پارانه‌ها شامل اضافه ارزش حاصله از کار و زحمت کارگران و مزدگیران و درآمد حاصله از رانت نفتی است که مالکیت حقوقی آن به همه مردم ایران تعلق دارد. بنابر این پرداخت پارانه‌ها - نقدی و غیر نقدی - دادن صدقه و امتیاز به مردم نیست. حقوق و دست‌ترنج طبیعی منتقل به مردم است که به مقداری محدود به آنها پس گردانده می‌شود. و قانون هدفمند کردن پارانه‌ها و وحدت همه گروه‌بندی‌های بورژوازی ایران و جهان، از سرداران سپاه و مدیران ساواها تا روحانیت، بورژوازی ممتاز و بورژوازی لیبرال و ... برای تصاحب هرچه بیشتر ارزش اضافه ارزش حاصله از کار مزدگیران زحمت‌کش و درآمد حاصله از رانت نفتی است. بخش مهم و اساسی دعوا در میان بالائی‌ها این‌جاست و برای کارگران و زحمت-کشان نیز یک درگیری سراسر است با همه آنها در این‌جا شکل می-گیرد. و باید این درگیری را آگاهانه و با تمام قدرت سازمان داد. هرچند مضمون درگیری و مبارزه پائین و بالا حول خواست مطالباتی حقوق و دست‌مزد است، اما مکان، خواسته‌ها و شکل و شیوه مبارزه یک-سان نیست و ضرورت یک مبارزه همه جانبه و فراگیر ایجاب می‌کند ما به این تنوع و حدود و ثغور آن احاطه داشته باشیم تا با یک نقشه استراتژیک و به‌کارگیری تاکتیک‌های منعطف و متنوع به اهدافمان دست یابیم.

1- محیط زیست:

واقعیت این است که تأثیر حذف پارانه‌ها و آزاد سازی قیمت‌ها که ثمره‌اش افزایش شدید قیمت‌ها و گسترش بی‌کاری‌هاست، مقدماً در حوزه مصرف و زیست کارگران و مزدگیران زحمت‌کش و تهی-دستان شهر و روستا خود را نشان می‌دهد. بنابراین به‌طور خود به-خود واکنش‌ها ابتدائاً در همین جاها شکل خواهد گرفت. بی‌جهت نیست که طرح‌های امنیتی و محاصره و در واقع نوعی حکومت

نظامی در همین مناطق جریان دارد. در عین حال نباید فراموش کرد که این طرح در زمانی عملیاتی می‌شود که ما به‌لحاظ سیاسی با نوعی عقب نشینی و افت موقت جنبش توده‌ای سال 88 روبرویم و به قول "نوامی کلدین" معمولاً دیکتاتورهای نظامی، فاشیست‌ها و حاکمان سرمایه طرح شوک تراب‌شان را در فضاها بعد از سرکوب توده‌ای و بحران‌های شدید اجتماعی، سیاسی و حتا طبیعی پیش برده‌اند. در نتیجه برای آن‌که مبارزه مردم زحمت‌کش بتواند موفق شود، ضرورت دارد اولاً موقعیت سیاسی بالا را ملحوظ دارد. ثانیاً، هزینه مبارزه را تا حد امکان کاهش دهد. ثالثاً تاکتیک‌هایی را به-خدمت گیرد که از درگیری مستقیم و فیزیکی در حال حاضر و تا حد امکان کمتر استفاده شود. رابعاً، ابعاد توده‌ای اقدام را هراندازه ممکن است افزایش دهد. استفاده از تاکتیک نافرمانی مدنی شاید بهترین راه حل مبارزاتی مردم در شرایط کنونی باشد. ترویج و تبلیغ نپرداختن قبوض سنگین آب و برق و گاز، یک اقدام اولیه، مقدماتی و توده‌ای برای گر گرفتن و شعله‌ور شدن جنبش مطالباتی یهمراه سازمان-دهی دیگر اعتراضات مردمی است. زنان زحمت‌کش که مدیران اجرایی اقتصاد خانوار هستند، بیش از همه ابعاد سنگین تعرض به سفره‌شان و بی‌کاری اعضای خانواده را لمس می‌کنند. فعال شدن این نیرو به همراه بی‌کاران و تهی‌دستان و همراهی دانش‌جویان در آگاه‌گری ابعاد گوناگون این طرح و کمک به سازمان‌یابی خانواده‌های-شان، دوستان‌شان و هم‌محله‌ای‌های‌شان اگر با سنجیدگی و شور همراه باشد، امکان آن را دارد که رژیم اسلامی را به عقب نشینی وادار نماید. (*)

2- محیط کار:

دومین مکانی که با شدت اثرات حذف پارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و تورم و رکود خود را نشان می‌دهد، محیط کار همه مزد و حقوق بگیران زحمت‌کش است. کارگر، پرستار، راننده، تایپیست، کارمند زحمت‌کش دولتی، معلم و ... در زمان دریافت فیش‌های حقوقی است که به عدم توازن خرج و دخل خود روبرو می‌شوند و همین لحظه و همین مکان، امکان مهم واکنش طبیعی و اعتراضی به خواست بی‌واسطه و مطالباتی - معیشتی به حذف پارانه‌هاست. حال که قرار است قیمت‌ها به نسبت 75 تا 95 درصد قیمت جهانی با مردم تاخت زده شود و ما می‌دانیم قیمت‌ها از این مرز هم عبور کرده‌اند، چرا نمی‌بایست دست‌مزدهای مردم زحمت‌کش به همین سطح افزایش یابد؟! در بالا اشاره شد که یک توافق عمومی در میان همه جریان‌های متنوع حکومتی و لیبرالیسم اقتصادی و حتا رفرمیست-های خرده بورژوازی ایران وجود دارد که دست‌مزدها را پائین و کارگر و کارمند را ابراز نگر دارد. این البته هنوز آغاز راه است. در طرح تحول اقتصادی فاشیست‌های اسلامی و دیگر جوامع بورژوازی مقررات زدایی از نیروی کار هدف آتی و نهایی است. ایده‌آل‌ها مدل‌های اقتصاد رشد است. نوع برده‌داری - سرمایه‌داری چین. نوع شیلیایی، روسی، کره‌ای، ژاپنی و ... مورد بحث است. بی‌جهت نیست که سکوت سنگین و عامدانه در این عرصه حاکم شده است. رشد اقتصادی و ثمرات آن به هر بهایی، بورژوازی و جریان‌های بورژوازی پوزسیون و اپوزسیون را غلغلک می‌دهد. مهم نیست که مزدگیران زحمت‌کش در میان چرخ‌دنده‌های آزادسازی و خصوصی سازی و مقررات زدایی له شوند، رشد، سود و قدرت و مرتبه اجتماعی به هر بهایی ایده‌آل و گفتمان جامعه شده است. هرچند دست‌یابی به آن با برنامه‌های فاشیست‌های حاکم زیر ستوال رفته است. بنابر این طرح‌ها و قانون قرار است اقتصاد ایران را برای سرمایه‌داران داخلی و خارجی جذاب کنند. اگر قیمت ارز از انرژي به عنوان یک فاکتور جذب کننده حذف می‌شود، ولی دست‌مزد پائین به‌مانند همه جای جهان باید به سرمایه چشمک بزند و از او دلبری نماید. حال او بیل گیتس باشد یا رفسنجانی، معصومی وزیر رفاه، یا سردار سپاه و مدیر ساواها.

بنابراین در شرایطی که پارانه‌ها حذف می‌شود و قیمت‌ها به‌سمت قیمت جهانی میل کرده و از آن هم عبور هم می‌کند و طبق قانون نیز این امر می‌بایست ظرف پنج سال به‌طور کامل عملیاتی شود، چرا نمی‌بایست جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران زحمت‌کش با شعار دست‌مزد جهانی یک مبارزه استراتژیک را در طول همه این سال‌ها دنبال کند؟ خصلت آگاه‌گری، سازمان‌گرانه، کم هزینه و توده-ای آن اهمیت مهمی دارد. در عرصه دست‌مزد ما با معیارهای اقتصاد سنجی روبرو هستیم، این‌جا دیگر نمی‌توان دروغ گفت، شامورتی بازی درآورد و جادوگری کرد.

معیارهای اقتصادی حداقل دست‌مزد در شرایط کنونی متوسط هزینه یک خانوار چهار نفره است که سازمان دولتی آمار ایران آنرا 826 هزار تومان اعلام کرده است، به‌اضافه نرخ تورم. هرچند مبنای این معیار اشکالاتی به‌همراه دارد، اما با فرض آن، به‌همراه مبالغ ناشی از حذف پارانه‌ها و تورم منبعت از این قانون، ما می‌بایست در طی اجرای این قانون به سمت تثبیت حداقل دست‌مزد درحد 1/5 میلیون تومان در ماه و پرداخت بیمه بی‌کاری متناسب با آن برای همه بی-

کاران کشور باشیم. متناسب با سرعت و شدت پیشرفت قانون حذف یارانه‌ها، خواست مطالباتی زحمت‌کشان از یک میلیون تومان در ماه شروع و به سمت 1/5 میلیون تومان در ماه باید حرکت کند. مدت‌هاست که پاره‌ای از فعالان و محافل کارگران افزایش حداقل دست‌مزد در سطح 900 هزار تومان را طرح کرده بودند. تثبیت افزایش حداقل دست‌مزد به سطح جهانی در شرایط حذف یارانه‌ها و سمت-گیری برای نزدیک شدن به قیمت‌های جهانی، در حال حاضر ماتریال-های مهم و استراتژیکی برای دست‌یابی جنبش کارگری به دیگر خواسته‌های بی‌واسطه و مطالباتی فراهم آورده است.

3- چپ و حذف یارانه‌ها:

پر واضح است که چپ سوسیالیست هم اکنون تنها نیرویی است که در مقابل حذف یارانه‌ها و تعرض به سفره فقیر زحمت‌کشان موضع مخالف دارد و از حق همگانی زحمت‌کشان در مجموعه‌ای از خواسته‌های پایه‌ای نظیر آموزش، بهداشت، مسکن، تغذیه، بیمه-های اجتماعی و ... دفاع می‌کند. بی‌جهت نبود که همزمان با عملیاتی کردن حذف یارانه‌ها، چپ سوسیالیست فریبز رئیس دانا دست‌گیر شد. در عین حال نباید فراموش کرد که ما در جامعه‌ای که بر مبنای سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سازمان یافته است، زندگی می‌کنیم. جامعه‌ای که از سر برکت حکومت اسلامی و در زیر سایه "کابینه امام زمان" ثروتمندان و مرفه‌هایی وجود دارند که هر روز آب استخرشان را گرم می‌کنند و ماهانه شش هزار متر مکعب گاز مصرف می‌کنند؛ و در مقابل هستند کسانی که مصرف گاز ماهانه-شان به 50 متر مکعب نیز نمی‌رسد. حق عمومی در چنین جوامعی باید نابرابر باشد؛ همه هزینه‌های بالا می‌بایست به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم از ثروت، دارایی و مایملک سرمایه‌داران، مدیران، سرداران نظامی - امنیتی و ... و همه آن بخش‌هایی که کنترل بر تولید و توزیع جامعه را در اختیار دارند، کسر شود.

فانون هدفمند سازی یارانه‌ها هم‌چنین مبارزه با مصرف بیش از حد حامل‌های انرژی و توجه به محیط زیست را نیز مطرح کرده است. ناگفته روشن است که این خواست به‌عنوان یک خواست عمومی از برنامه‌های چپ سوسیالیست رادیکال دمکرات به عاریت گرفته شده است. توجه به ضرورت حفظ و توازن اکولوژیک جهان و جامعه انسانی سال‌هاست از طرف نیروهای سبز، سبزهای سرخ و رادیکال دمکرات‌های سوسیالیست در مقابل سرمایه‌داری پراتیک اجتماعی می‌شود. دولت احمدی نژاد بر پایه حفظ و گسترش نظام سرمایه-داری و منافع عمومی و جناحی این نظام با تعرض به سفره و دست-مزد زحمت‌کشان علم عوام‌فریبی کاهش مصرف و نگاه به طبیعت را بلند کرده است. هدف ولی پر کردن خزانه جناحی و عمومی دولت اسلامی و سرمایه‌داران و سرداران سپاهی - امنیتی است، و گرنه تا زمانی که مردم وسایل مصرفی گرم کننده، خنک کننده و ... با مصرف انرژی کم در اختیار ندارند و وسایل نقلیه به مدد سی سال حکومت اسلامی و پنجاه سال حکومت پهلوی به شدت انرژی‌بر هستند و تحول کیفی در سیستم حمل و نقل شهری و حمل و نقل وسایل مصرفی و تولیدی صورت نگرفته، به گونه‌ای که هزینه حمل و نقل عمومی را به صفر و یا متمایل به صفر نزدیک کند، حذف یارانه‌ها و رساندن قیمت حامل‌های انرژی به سطح قیمت‌های جهانی، چیزی جز تعرض مستقیم و لجام گسیخته به سید مصرفی کارگران و زحمت‌کشان نخواهد بود. اما ایجاد تغییرات بنیادی در زمینه کاهش مصرف انرژی و به‌ویژه انرژی‌های فسیلی انطباقی با هزینه-های جاری نهادها و بنیادهای انگلیسی سیاسی - ایدئولوژیک و نظامی - امنیتی که بخش مهم بودجه کشور را می‌بلعد و جایی برای بودجه عمران‌ی که ارتباط مستقیم با تحولات ساختاری در زمینه کاهش مصرف و حفظ محیط زیست دارد، ندارد.

در صورت تحول رادیکال و کیفی فوق در سیستم‌های حمل و نقل و خنک کننده و گرمای کم مصرف و ... می‌بایست برای کاهش شدید حامل‌های انرژی و آلاینش‌های ناشی از آن و ... قیمت حامل-های انرژی را افزایش داد و حمل و نقل شهری و بین شهری را به-مثابه سیاست تکمیلی آن رایگان کرد. در آن صورت نیاز به استفاده از وسایل نقلیه شخصی به حداقل می‌رسد. با این سیاست و دیگر سیاست‌های اکولوژیک چپ سوسیالیست، هم مصرف حامل‌های انرژی به‌طور رادیکال کاهش می‌یابد، هم سطح مصرف و معیشت مردم ارتقاء می‌یابد و هم بدین طریق می‌توان کلان شهرهای ایران و به‌ویژه تهران را از آلودگی هوا نجات داد.

آزاد سازی قیمت‌ها، و حذف یارانه‌ها، اساساً پایگاه اجتماعی چپ سوسیالیست را نشانه گرفته است. کارگر، معلم، پرستار، ناپیوست، راننده، کارمند زحمت‌کش دولت، بی‌کاران، تهی‌دستان شهر و روستا و ... و این درست در زمانی است که به دلایل گوناگون چپ در ضعف، فترت و پراکندگی دست و پا می‌زند. رژیم اسلامی با تمام وسایل ارتباطی، فرهنگی، سیاسی، نظامی - امنیتی و با کمک-گیری از زرادخانه ایدئولوژیک بورژوازی لیبرال این تهاجم را سازمان داده است. گفتمان مسلط جامعه، گفتمان بورژوازی و لیبرالی است،

گفتمان ضد سرمایه‌داری به دلایل طرح شده هنوز نتوانسته خود را طرح و به آلت‌ناتیو تبدیل کند. آزاد سازی قیمت‌ها خصوصی سازی و مقررات زدایی به‌ویژه از نیروی کار، موادی هستند که می‌توانند پرده سانسور را و دروغ را از گروه‌بندی‌های بورژوازی و گفتمان لیبرالی به کناری زند و صدمت آنها را با کارگران و زحمت‌کشان آشکار سازد. این مواد زمینه شکل‌گیری یک گفتمان رادیکال مطالباتی از طرف چپ-ها را فراهم می‌آورد و در مسیر رشد و شکوفایی‌اش با تلفیق خواسته‌های پایه‌ای ضد سرمایه‌داری و ادغام همه جنبش‌های نان و آزادی به عروج گفتمان ضد سرمایه‌داری کمک جدی خواهد کرد.

اعلام موضع "جمعی از فعالین چپ ایران" در رابطه با دست‌گیری فریبز رئیس دانا و "فعالین ضد سرمایه‌داری گیلان" جوانه‌های کاهش پراکندگی و فائق آمدن بر ضعف کنونی را نشان داده است. این راهی است که چپ ضد سرمایه‌داری ایران در ابعاد کلان باید بیپیماید. حذف یارانه‌ها محملی است که می‌تواند در شرایط کنونی به نزدیکی بزرگ چپ‌ها در عرصه دخالت‌گری اجتماعی کمک کند. آیا چپ سوسیالیست ایران به این وظیفه روز و استراتژیک برای غلبه بر پراکندگی و جمع‌آوری نیرو، برای کمک به خودسازمان‌یابی کارگران و مزدبگیران زحمت‌کش، زنان، ملیت‌های تحت ستم، جوانان، دانش-جویان و ... واقف خواهد شد؟ بیانیه‌های "فعالین ضد سرمایه‌داری گیلان" و "جمعی از فعالین چپ ایران" بشارت دهنده درک چنین ضرورتی است.

3 بهمن 1389 - 23 ژانویه 2011

(* - آیا موج دومینوی انقلاب عرب از خلیج فارس گذر کرده و ایران و آسیای میانه را نیز دربر خواهد گرفت؟ باید امیدوار بود و برای آن آماده، آماده برای استفاده از کوچک‌ترین فرصت‌ها. تا آن زمان می-بایست با تمام نیرو به سازمان‌دهی جنبش مطالباتی همت گماشت. از همین مسیرواست که آتش‌فشان شورش توده‌ای و انقلاب زبانه خواهد کشید.

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@tvbarabari.com

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه‌ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه‌ها لزوماً مواضع سازمان ما نیستند .

به مناسبت چهلمین سالگرد سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق

دیدگاه اصغر ایزدی

چهل سال پس از رخداد سیاهکل، متأسفانه هیچ یک از نظریه پردازان، رهبران و سازمانگران بنیانگذار جنبش چریکی زنده نمانده اند تا بتوانند با یک فاصله تاریخی ۴۰ ساله نگاهی به این رخداد داشته باشند.

تا آنجا که من اطلاع دارم تنها دو نفر از کادرهای اولیه این جنبش زنده هستند: تقی افشانی و بهرام قبادی.

تنها این دو نفر هستند که می توانند تا حدودی ما را در جریان کوران فکری در ابتدا تلاش برای تدارک یک حزب سیاسی، حزب طراز نوین طبقه کارگر، و سپس چرخش به گروه چریکی و نیز تحولات درونی گروه پویان- احمدزاده- مفتاحی قرار دهند.

و متأسفانه از رهبران و کادرهای گروه بیژن جزینی، که بعد از تلاشی و بازسازی مجدد به نام "گروه جنگل" وارد تاریخ نگاری چریک های فدایی خلق شد، هم کسی زنده نمانده است.

نیاز به عمل انقلابی

در نگاه به سیاهکل به عنوان نقطه شروع و نماد جنبش چریکی ایران، برای من این پرسش مطرح است که: عنصر اصلی آن، چه بود که توانست بسیاری از گروه ها و محافل مارکسیستی و همچنین گروه مجاهدین خلق و دیگر محافل مذهبی را به مسیر مبارزه مسلحانه سوق دهد؟

درباره اصغر ایزدیاصغر ایزدی از سال ۱۳۴۷، در دوره دانشجویی در دانشگاه تبریز با محفل تبریز از گروه پویان - احمدزاده- مفتاحی در ارتباط بود. در سال ۴۹-۵۰ در تهران و در خانه های تیمی و در برخی از عملیات چریک های فدایی خلق به عنوان یک سمپات درآستانه عضو شدن شرکت داشت. در تیرماه ۱۳۵۰ دستگیر شد و همراه با رهبران و کادرهای اصلی چریک های فدایی خلق در زندان شهربانی و زندان اوین بازجویی و سپس در دادگاه نظامی ابتدا به حبس ابد و در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد که این حکم اجرا نشد و به حبس ابد تغییر یافت. او تا سال ۵۷ در زندان های مختلف تهران و برارجان بود و جزو آخرین سری زندانیان سیاسی، در آستانه انقلاب از زندان قصر تهران آزاد شد. در زندان از مسئولین تشکیلات زندان چریک های فدایی خلق و جزو طرفداران مشی مسلحانه احمد زاده بود. در سال ۵۵ با رد مشی چریکی از چریک های فدایی خلق فاصله گرفت.

مبارزه مسلحانه چریکی در پاسخ و در پیوند با کدام نیاز سیاسی و برخاسته از کدام واقعیت اجتماعی بود که آن گاه که توسط پویان و احمدزاده تئوریزه شد و به صورت "ضرورت" و "هم استراتژی و هم تاکتیک" درآمد، راهی برای مبارزه سیاسی گشود؟

آیا آن تئوری برگرفته از واقعیت بن بست در مبارزه سیاسی از یک سو و نیاز به عمل انقلابی از سوی دیگر نبود؟ تئوری که در بنسرت جهانی، خود را در مبارزه مسلحانه چریکی بازمی نمایاند؟

پیروزی انقلاب کوبا و الجزایر؛ جنبش های چریکی در آمریکای لاتین و فلسطین؛ جنگ ویتنام و مبارزه مسلحانه جنبش های آزادی بخش در آفریقا الهام بخش نیاز به عمل انقلابی شدند. گروه ها و محافل مارکسیستی و همچنین گروه های مذهبی از سال ها قبل افتاد و خیزان و به طور تدریجی در این مسیر گام برداشته بودند، بدون آنکه توانسته باشند آن را تئوریزه کنند.

تئوریزه کردن نیاز سیاسی جامعه به عمل انقلابی و اقدام بر مبنای یک گفتار تئوریزه شده انقلابی، یگانگی میان گفتار و کردار، همان عنصر اصلی رخداد سیاهکل و سیمای چریک های فدایی خلق است.

اگر این عنصر اصلی باز شناخته نشود و صرف عملیات مسلحانه نگاه ما را به خود معطوف کند، آن گاه به دشواری می توانیم پاسخی بیابیم برای این سوال که چرا عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین

خلق و گروه های چپ در بعد از انقلاب و اوایل دهه ۶۰، به رغم وسعت دامنه آن، نتوانست همچون یک رخداد تاریخی قد علم کند؟ و اینها جز یک "عمل کور" نشانی از خود به جا نگذاشتند.

تاثیرات مبارزه مسلحانه چریک های فدایی خلق عمدتاً بر جنبش دانشجویی بود. جریان چریکی اساساً برخاسته از جنبش دانشجویی بود، که بیشترین تاثیر را هم بر آن گذاشت و همچنین نیروی خود را از آن گرفت.

این جریان بر جنبش روشنفکری و مردم تاثیر چندانی نداشت و جز یک همدلی منفعلانه از طرف آنها واکنش دیگری نبود. در روزهای انقلاب بود که این همدلی منفعلانه تغییر کرد و چریک ها با استقبال عمومی روبه رو شدند.

این همدلی در این زمان متأثر از ارزش های انقلابی بود و به حقانیت نفس مبارزه آنها علیه رژیم شاه، اینار و شجاعت، صداقت میان گفتار و کردار آنها و به اهداف آزادیخواهانه و برابری خواهانه آنها برمی گشت.

چریک های فدایی خلق با چنین ارزش هایی به حافظه مردم راه یافتند. مهمترین دستاورد تاریخی آن دوره از مبارزه چریک های فدایی خلق، به رغم ناکامی شان در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، صحنه گذاشتن بر برتری اخلاقی نسلی از مبارزینی بود که با هویت فکری چپ و مارکسیستی پا به عرصه مبارزات سیاسی کشور نهادند.

می دانیم که در آستانه انقلاب ۵۷ از چریک های فدایی خلق جز چند تیم سیاسی - نظامی باقی نمانده بود و این انقلاب بود که جریان فدایی را نجات داد.

زندان برای چریک ها ادامه مبارزه به شیوه ای دیگر بود. با حضور آنها زندان تبدیل به آموزشگاهی شد که کادر سیاسی و چریک برای ادامه مبارزه در بیرون از زندان فراهم می آورد. چریک های فدایی و مجاهدین خلق زندان را فرصتی دیدند برای مطالعه و مباحث فکری، به ویژه در زمینه های سیاسی، تاریخی و اجتماعینمی دانم اگر انقلاب نمی رسید جریان چریکی به چه سرنوشتی دچار می شد؟

بر این باور هستم که جنبش چریکی نتوانست به اهداف اعلام شده خود دست یابد. شیوه مبارزه چریکی یک شیوه مبارزه سیاسی ناکارآمد در سرنوشتی رژیم دیکتاتوری شاه و بی ارتباط و ناهمخوان با مبارزه جاری مردم ایران در آن زمان بود و پیامدش تشدید اختلاف و سرکوب در جامعه.

از طرف دیگر، جنبش چریکی پس از تاثیرات اولیه بر جنبش دانشجویی و روشنفکری، نیروی فکری خود را از دست داد و نتوانست به ارتقاء فرهنگ سیاسی و روشنفکری چپ ایران یاری رساند.

این تصادفی نبود که بسیاری از چریک ها و طرفداران مبارزه مسلحانه در زندان بتدریج به انتقاد و رد مشی چریکی رسیدند. هر چند که نتوانستند یا بضاعت فکری آن را نیافتند که مشی سیاسی دیگری را برای مبارزه انقلابی ارائه دهند، اما به خط منحنی حزب توده و دیگر گروه ها و محافل "سیاسی کار" هم نگریدند.

پرسش در زندان: اختلاف آرای مسعود احمد زاده با بیژن جزینی؟ زندان برای چریک ها ادامه مبارزه به شیوه ای دیگر بود. با حضور آنها زندان تبدیل به آموزشگاهی شد که کادر سیاسی و چریک برای ادامه مبارزه در بیرون از زندان فراهم می آورد. چریک های فدایی و مجاهدین خلق زندان را فرصتی دیدند برای مطالعه و مباحث فکری، به ویژه در زمینه های سیاسی، تاریخی و اجتماعی.

این زندان بود که تجربیات مبارزاتی را جمع بندی می کرد و در راه طی شده تعمق و بازنگری می نمود و دستاوردهای فکری خود را به بیرون از زندان انتقال می داد.

این زندان بود که در دهه ۵۰ با "دستاورد"های فکری خود به تغذیه فکری مبارزین بیرون از زندان یاری رساند. زندان همواره چند قدم جلوتر از بیرون بود؛ و این یاری رساندن به جنبش چریکی با فراز و فرودهایی تا آزادی زندانیان سیاسی در پایان دی ماه ۱۳۵۷ ادامه داشت.

بحث هایی که در حافظه نیروهای چپ به عنوان اختلاف آرا و نظرات مسعود احمدزاده و بیژن جزینی در نزدیک به چهل سال گذشته ثبت

شده است، از زندان آغاز شد و منجر به اولین شکاف میان چریک های فدایی خلق گردید.

انقلاب مردم با این سوال مواجه بود که مبارزه توده ای که به یک انقلاب فرارویدیده است، چگونه مسلحانه می شود. این هویت و کارنامه سیاسی چریک های فدایی خلق در پایان آن دوره بود اصغر ایزدی

حاصل بحث ها تقویت و گسترش نظرات جزئی میان طرفداران مبارزه مسلحانه بود و در سال ۱۳۵۶ در نشریه "پیام دانشجو" مربوط به سازمان چریک های فدایی خلق، آرای بیژن جزئی به عنوان نظرات رسمی سازمان اعلام شد.

اکنون با فاصله ای تاریخی با این پرسش روبه رو هستیم: اختلاف نظر بین احمدزاده و جزئی آیا به معنای دو خوانش متفاوت از شرایط ایران و دو برنامه متمایز برای مبارزه بود؟ یا اینکه اختلافی بود پرداخته زندانیان، که در پی یافتن چشم اندازی روشن برای مشی چریکی بودند؟ تلاش می کنم به این پرسش با تکیه بر اصلی ترین محور مورد اختلاف پاسخ دهم. اختلاف بر سر این پرسش بود: آیا شرایط عینی انقلاب وجود دارد؟

احمدزاده دیدگاه های خود را در جزوه ای با عنوان "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" در پاییز ۱۳۴۹ و قبل از شروع مبارزه مسلحانه نوشته و بیژن جزئی نظراتش را در سال های ۵۱ تا ۵۲ در زندان، دو - سه سال پس از شروع آن مبارزه، و در جزوه های مختلف ارائه داده است. در مباحث آن زمان، بین چریک ها اختلاف چندانی میان خوانش از شرایط ایران وجود نداشت و یا دست کم برجسته نبود.

اختلاف اصلی ناشی از درک های متفاوت از مفاهیم "تئوریک" شرایط عینی انقلاب" و "موقعیت انقلابی" بود.

طبق نظر مسعود احمدزاده، شرایط عینی انقلاب وجود داشت و بر این پایه نه تنها ضرورت مبارزه مسلحانه قابل پذیرش بلکه شروع مبارزه مسلحانه خود آغاز انقلاب بود.

بر طبق نظر او، اگر وجود شرایط عینی انقلاب پذیرفته نشود، این به معنای نفی ضرورت مبارزه مسلحانه است. حکم او قاطع بود: "هر گونه توسل به آماده نبودن شرایط عینی انقلاب مبین اپورتونیسم و سازشکاری و رفرمیسم، نشانه فقدان شهامت سیاسی و توجیه بی عملی است."

مسعود احمد زاده و طرفداران نظر او در زندان، بر این باور بودند که آنچه را که لنین با مفهوم "موقعیت انقلابی" فرموله کرده است، خاص دستگاه قیام مسلحانه توده ای و شهری است و بنابراین برای مبارزه چریکی و مبارزه مسلحانه توده ای طولانی مصداق ندارد.

مسعود احمدزاده در جزوه "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" در باره شرایط عینی انقلاب چنین نوشته بود: "اما دلایل ما برای اینکه شرایط عینی انقلاب وجود دارد چیست؟ آیا ما با تحلیل شرایط عینی این امر را نشان ندادیم؟ و نشان ندادیم که توده ها به علت شرایط مادی زندگیشان، بالقوه حاضرند که بار انقلاب ضدامپریالیستی را حمل کنند؟"

آیا این شور و شوق انقلابیون، این جستجوهای خستگی ناپذیر نیروهای روشنفکری طبقات انقلابی و مترقی در پیدا کردن راه انقلاب، این بورش های پی در پی پلیس، این زندان ها، این شکنجه ها، این قتل ها، انعکاس ذهنی آماده بودن شرایط انقلابی نیستند؟ آیا طرح مسئله انقلاب در این مقیاس وسیع، آیا این همه محافل و گروه های مبارز متعلق به همه طبقات ستم دیده می توانستند وجود داشته باشند بدون آنکه شرایط عینی حل مسئله انقلاب را در دستور قرار داده باشد؟ و بالاخره آیا این جنبش های جرقه وار و پراکنده توده ها دال بر وجود شرایط عینی انقلاب نیست؟"

بیژن جزئی با این رشته نکات خوانش از شرایط ایران اختلافی نداشت، اما فرموله کردن آن را به عنوان نشانه های وجود "شرایط عینی انقلاب" نادرست می دانست و بر این باور بود که مفهوم "شرایط عینی انقلاب" همان است که لنین با مفهوم "موقعیت انقلابی" فرموله کرده است.

نمود یک گفت و گوی سازنده منجر به سوء تفاهم، درک نکردن یکدیگر و شکاف در میان چریک های فدایی خلق شد.

با چنین برداشتی، به عقیده او اکنون شرایط عینی انقلاب وجود ندارد و با شروع مبارزه مسلحانه، لزوماً انقلاب آغاز نمی شود. از نظر او مبارزه مسلحانه را باید همچون تاکتیک محوری در نظر گرفت.

اختلافات دیگر در نظرات آن دو، مثلا پذیرش یا عدم پذیرش کاربست تاکتیک "صنفی-سیاسی" هم بر همین پایه استوار بود.

می شود گفت که ملاحظات تاکتیکی بیژن بر تئوری مبارزه مسلحانه، چند سال پس از آغاز عملیات مسلحانه، بازتاب اولین نشانه های

شکست و نادرستی خط مشی چریکی بود؛ بازتابی که توسط سازمان چریک های فدایی خلق تحت عنوان "پایان موفقیت آمیز مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه" و آغاز مرحله "توده ای شدن مبارزه مسلحانه" توجیه گردید.

امروز با مروری دوباره و تامل در آن بحث ها، متوجه می شویم که چگونه نبود یک گفت و گوی سازنده منجر به سوء تفاهم، درک نکردن یکدیگر و شکاف در میان چریک های فدایی خلق شد.

برای آنکه بتوانم این سوء تفاهم را بهتر بازگو کنم - و این شاید تلاشی باشد برای تصحیح آنچه که در حافظه تاریخی نسل ما جا خوش کرده است- با چند فرمول آن اختلاف اصلی را بازمی نمایم:

مسعود احمد زاده: شرط عینی انقلاب یعنی و مساوی با X ؛ و وجود دارد.

بیژن جزئی: شرایط عینی انقلاب (= موقعیت انقلابی) یعنی و مساوی با Y ؛ و Y وجود ندارد.

مسعود احمد زاده: قطعا Y وجود ندارد.

بیژن جزئی: قطعا مضمون X وجود دارد، ولی این مضمون را با مفهوم X نباید بیان کرد.

بنابراین چون هم مسعود و هم بیژن با مضمون و محتوی X هم نظر هستند و وجود داشتن آن را می پذیرند، اختلاف تا سطح یک سوء تفاهم مفهومی و دو برداشت متفاوت از مفهوم "موقعیت انقلابی" کاهش می یابد.

با مراجعه مستقیم به نوشته های این هر دو رهبر فکری چریک های فدایی خلق بهتر می توان دریافت که آنچه تا کنون به عنوان اختلاف آرای مسعود احمد زاده و بیژن جزئی در حافظه تاریخی نسل ما حک شده است، نه برخاسته از دو خوانش متفاوت از شرایط ایران و خط مشی این دو برای مبارزه، بلکه اختلافی بود پرداخته ما زندانیان.

در تمام سال های پیش از انقلاب ۵۷، چریک های فدایی خلق یک جریان و یک سازمان سیاسی- نظامی باقی ماندند. در تمام آن سال ها چه در دوره تسلط مشی احمدزاده و چه بعدها در دوره تسلط مشی جزئی؛ چه با تشدید یا کاهش عملیات مسلحانه و چه با افزایش فعالیت تبلیغی- سیاسی تغییر در هویت آن به وجود نیامد اصغر ایزدی

و این شاید ناشی از آن بود که از یک سو در پی یافتن چشم اندازی روشن برای مشی چریکی بودیم و از سوی دیگر می خواستیم بر نشانه های شکست آن سر پوشی بگذاریم.

آن زمان ما نتوانستیم فضایی به وجود آوریم که در آن گفتگو برای فهم یکدیگر، و به دور از اتهام زنی های سیاسی، امکان پذیر باشد.

هویت تاریخی چریک های فدایی خلق مبارزه مسلحانه از شروع مقطع زمانی خود، که سپاهکل بود تا زمانی که در قیام بهمن ۵۷ خاتمه یافت، بر پایه جدایی از سطح مبارزه توده ای استوار بود و مرحله بندی ها در این مبارزه و یا تأکیدهایی که بر جنبه نظامی و یا سیاسی و یا صنفی- سیاسی صورت گرفت، تأثیر چندانی بر هویت و واقعیت این جریان نداشته است.

در حافظه مردم و نیروهای سیاسی و همچنین برای رژیم شاه، هویت چریک های فدایی خلق در عملیات مسلحانه - با حمله به پاسگاه ژندارمری سپاهکل، که شروع آن بود- درگیری های مسلحانه در خیابان و در خانه های تیمی و مقاومت در زیر شکنجه و ایستادگی در دادگاه های نظامی بازتاب می یافت.

در تمام سال های پیش از انقلاب ۵۷، چریک های فدایی خلق یک جریان و یک سازمان سیاسی- نظامی باقی ماندند. در تمام آن سال ها چه در دوره تسلط مشی احمدزاده و چه بعدها در دوره تسلط مشی جزئی؛ چه با تشدید یا کاهش عملیات مسلحانه و چه با افزایش فعالیت تبلیغی- سیاسی تغییر در هویت آن به وجود نیامد. آن چیزی که به عنوان "مرحله بندی" از روند مبارزاتی چریک ها گفته می شد، بیش از آن ذهنی بود که برای دستگاه سیاسی - امنیتی رژیم شاه و همچنین برای دیگر نیروهای سیاسی و بویژه برای مردمی که با چریک ها همدلی می کردند اما تماشاگر منفعل و ساکت تراژدی مبارزه آنها با رژیم شاه ماندند، نقشی ایفا کند.

در سال ها و ماه های آخر که آنها در این فکر بودند که "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود؟" انقلاب مردم با این سوال مواجه بود که مبارزه توده ای که به یک انقلاب فرارویدیده است، چگونه مسلحانه می شود. این هویت و کارنامه سیاسی چریک های فدایی خلق در پایان آن دوره بود.